

حریان چهارم

مروری بر
آثار نویسندگان
نسب چهارم

کاوه فولادی نسب ♦ محمود قلی پور ♦ مریم کهنسال نودهی



مؤسسه انتشارات نگاه

انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ با تغییر گفتمان غالب سیاسی جامعه ایرانی مبدأ تحولات و تغییرات زیادی در ساختارها و نهادهای این جامعه شد که ادبیات داستانی نیز از آن‌ها بی بهره و بی تأثیر نماند. فضای بازی که در نتیجه انتخابات دوم خرداد در ایران به وجود آمد، بلافاصله راه خود را به مطبوعات و فضای نشر گشود. از سوی دیگر در نتیجه باز شدن فضا و ارتباط بیشتر با جامعه بین الملل، فناوری و گردش اطلاعات نیز وارد دوران جدیدی شد، که ایجاد ویلاگها از مهم ترین نتایج این تحول تازه آمده برای ادبیات داستانی معاصر ایران بود. مجموعه این تغییرات - به خصوص تلاش برای عملی و اجرایی شدن ایده جامعه مدنی توسط محمد خاتمی، رئیس جمهور وقت - دریچه های جدیدی را برای ادبیات داستانی ایران باز کرد و خیلی از نویسندگان تازه کار را وارد این عرصه کرد که امروز بعد از گذشت شانزده سال، بعضی شان دیگر به نویسندگان جاافتاده و تثبیت شده ایرانی بدل شده اند.



مؤسسه انتشارات نگاه

طراح: بهنگامنگار و باکی



۱۵۰۰۰ تومان



جریان چہارم

مروری بر آثار نویسندگان نسل چہارم

کاوہ فولادی نسب . محمود قلی پور . مریم کہنسال نودھی



مؤسسۂ انتشارات نگاہ

«تأسیس ۱۳۵۲»

فولادی نسب، کاوه، ۱۳۵۹ -

جریان چهارم؛ مروری بر آثار نویسندگان نسل چهارم / کاوه فولادی نسب، محمود قلی پور،
مریم کهنسال نودهی.

تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۳.

۲۷۵ ص.

ISBN: 978-964-351-957-5

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

۱. داستان نویسان ایرانی - قرن ۱۴ - مصاحبه‌ها.

الف. قلی پور، محمود، ۱۳۵۹ -

ب. کهنسال نودهی، مریم، ۱۳۵۹ -

۱۳۹۳ ۹م۴/ف PIR۳۸۶۹/۳/۶۲۰۹ فا

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۲۳۴۲۲

جریان چهارم

مروری بر آثار نویسندگان نسل چهارم

کاوه فولادی نسب . محمود قلی پور . مریم کهنسال نودهی

چاپ اول: ۱۳۹۴، چاپ دیجیتال: کسری، شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۱-۹۵۷-۵

حق چاپ محفوظ است.

* * *

مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

دفتر مرکزی: انقلاب، خ. شهدای ژاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه، پ ۶۳، طبقه ۵

تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱، ۸-۶۶۴۸۰۳۷۷، ۶۶۴۶۶۹۴۰، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

www.entesharatnegah.com info@entesharatnegah.com

Email: negahpublisher@yahoo.com

فهرست

مقدمه	۵
گفتگو با ناتاشا امیری و نگاهی به آثار داستانی او	۱۱
من دنبال قصه‌های عامه‌پسند نیستم	۱۳
نخ‌های سرنوشت	۲۹
گفتگو با فرشته توانگر و نگاهی به آثار داستانی او	۴۳
داستانم باید با صدای خودم به گوش برسد	۴۵
با احساس یک تبعیدی	۶۱
گفتگو با سپیده شاملو و نگاهی به آثار داستانی او	۷۵
در رمان بعدی‌ام حتماً مردها هم حرف خواهند زد	۷۷
یک باغ پاییزی	۹۳
گفتگو با محمدحسن شهسواری و نگاهی به آثار داستانی او	۱۰۷
تلاش می‌کنم داستان را به شیوه دلخواهم بنویسم	۱۰۹
یک توضیح فلسفی	۱۲۵
گفتگو با یوسف علیخانی و نگاهی به آثار داستانی او	۱۴۲
در داستان‌هایم به آدم‌ها اهمیت می‌دهم	۱۴۱
سیمرغ میلکی‌ها	۱۵۷
گفتگو با محسن فرجی و نگاهی به آثار داستانی او	۱۷۶
هیچ‌وقت نخواست‌ام ادای آدم‌های باتجربه را دریاورم	۱۷۳
تنهایی یک دونده استقامت	۱۸۹
گفتگو با مهسا محب‌علی و نگاهی به آثار داستانی او	۲۰۸
ترجیح می‌دهم فرزند زمان خودم باشم	۲۰۵
نت‌های ملال‌آور و ویران‌کننده یک سونات	۲۲۵
گفتگو با حسن محمودی و نگاهی به آثار داستانی او	۲۴۴
داستان‌های زیادی برای نوشتن دارم	۲۴۱
یک عمر کوتاه‌مان کردند	۲۵۷

مقدمه



انتخابات ریاست جمهوری سال هفتادوشش با تغییر گفتمان غالب سیاسی جامعه ایرانی مبدأ تحولات و تغییرات زیادی در ساختارها و نهادهای این جامعه شد که ادبیات داستانی نیز از آنها بی بهره و بی تأثیر نماند. فضای بازی که در نتیجه انتخابات دوم خرداد در ایران به وجود آمد، بلافاصله راه خود را به مطبوعات و فضای نشر گشود. از سوی دیگر در نتیجه باز شدن فضا و ارتباط بیشتر با جامعه بین الملل، فناوری و گردش اطلاعات نیز وارد دوران جدیدی شد، که ایجاد وبلاگ ها از مهم ترین نتایج این تحول تازه آمده برای ادبیات داستانی معاصر ایران بود. مجموعه این تغییرات - به خصوص تلاش برای عملی و اجرایی شدن ایده جامعه مدنی توسط محمد خاتمی، رئیس جمهور وقت - دریچه های جدیدی را برای ادبیات داستانی ایران باز کرد و خیلی از نویسنده های تازه کار را وارد این عرصه کرد که امروز بعد از گذشت شانزده سال، بعضی شان دیگر به نویسنده های جاافتاده و تثبیت شده ایرانی بدل شده اند. تکثرگرایی و احترام به عقاید مختلف که در آن زمان گفتمان غالب فضای سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی بود، در هنر و ادبیات نیز نمود پیدا کرد و نتیجه پیدایی جریان های

مختلف ادبی ای بود که هرکدام به سبک و شیوه خود در پی رونق بخشیدن به ادبیات داستانی ایران و گشودن دریچه‌های تازه‌ای برای آن بودند. نمونه بارز تلاش‌هایی از این دست را می‌توان در مقاله‌ها و آثار داستانی نظریه‌پردازها، نویسنده‌ها و مترجم‌هایی مشاهده کرد که ادبیات جریان پست‌مدرن را در ایران نمایندگی می‌کردند. مطبوعات نیز نقش مهمی در این روند داشتند. روزنامه‌هایی که پس از دوم خرداد به عنوان رکن چهارم دموکراسی در ایران با رویکردی پیشروانه متولد شده بودند، پس از سال‌ها صفحه‌های ادبیات را احیا کردند و تبدیل شدند به پلی برای ارتباط میان پدیدآورندگان و مخاطبان ادبیات داستانی.

از نظر محتوایی نیز ادبیات ایران که در سال‌های سخت دهه‌های شصت و هفتاد هنوز وام‌دار ادبیات چاپ‌گرا و بیشتر درگیر مکتب واقع‌گرایی اجتماعی بود، در سال‌های بعد از دوم خرداد، به تدریج سفری به درون را که پیش‌تر بسته و گریخته تجربه کرده بود، با شدت و حدت بیشتری پیگیری کرد. به خصوص نویسنده‌های نوآمده، بیشتر و پیش‌تر از آن‌که در پی حل معضلات اجتماعی و مبارزه با سرمایه‌داری و دفاع از طبقه‌های محروم جامعه باشند، به دنبال یافتن پاسخ‌هایی برای سؤال‌های ذهنی / درونی / شخصی‌شان بودند و ادبیات داستانی ایران را هرچه بیشتر و بیشتر به سمت شخصی‌نویسی و دور شدن از ایدئولوژی رانند؛ موضوعی که بعدها در دهه هشتاد تبدیل شد به پاشنه آشیل ادبیات داستانی ایران، و مجموعه‌ای از آثار اغلب فرم‌گرا و تهی از اندیشه مدون را به وجود آورد که گاه آن‌قدر شخصی می‌شدند که جز خود نویسنده هیچ‌کس دیگری نمی‌توانست با آن‌ها ارتباط برقرار کند.

هرچه باشد - با همه نقاط قوت و ضعفش - پس از دوم خرداد ۷۶ موج جدیدی در ادبیات داستانی به وجود آمد که عصر تازه‌ای را برای

داستان ایرانی رقم زد و نسل جدیدی از نویسندگان ایرانی را شکل داد. اگر انقلاب مشروطه، کودتای مرداد سی و دو و انقلاب بهمن پنجاه و هفت و تأثیرات اجتماعی / فرهنگی آن‌ها را مبنای تاریخی شکل گرفتن نسل‌هایی از نویسندگان ایرانی بدانیم که برای هر کدام‌شان می‌شود خصلت‌هایی بارز را در فرم و محتوا برشمرد، دوم خرداد هفتاد و شش را می‌توان مبدأ تاریخی شکل گرفتن نسل چهارم داستان‌نویسان مدرن ایرانی دانست؛ نسلی که علی‌رغم تنوع دیدگاه‌ها و نگرش‌ها، خصلت‌هایی مشترک را می‌توان در میان آثار نویسندگان‌شان ردیابی کرد.

ادبیات داستانی نسل چهارم هنوز چنان که باید و شاید مورد بررسی، مذاقه و تحلیل قرار نگرفته است؛ چه به صورت فردی و چه به صورت نسلی. این پژوهش تلاشی است در این جهت؛ ناگفته پیداست که این نخستین گام است و هنوز باید کار بیشتری در این زمینه انجام داد. پژوهشگران امیدوارند که با حمایت نشر نگاه بتوانند این مسیر پژوهشی را ادامه داده و این گام اولیه را با مجلدهای بعدی این مجموعه که دربرگیرنده گفت‌وگوهایی با سایر نویسندگان این نسل و بررسی مجموعه آثار آنان است، پیگیری کنند.

آن‌چه پیش روی خوانندگان است، نتیجه تلاشی است که از فروردین هشتاد و شش آغاز شد. در ابتدا فهرستی از نویسندگانی که پس از خرداد هفتاد و شش اولین کتاب خود را منتشر کرده بودند و فعالیت ادبی مستمر داشتند، تهیه شد. فقدان فهرست یا بانک اطلاعاتی‌ای در این زمینه باعث شد این مرحله بسیار بیشتر از آن‌چه پژوهشگران در ذهن داشتند، به طول بینجامد. در ادامه از هر نویسنده‌ای یکی از کتاب‌هایش - که منابع موجود آن را به‌عنوان بهترین اثر او معرفی کرده بودند - مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت و در نهایت فهرستی از ۳۰ نویسنده تهیه شد. پس از بررسی

تمام آثار چاپ‌شده این نویسندگان، ده نفر برای جلد اول انتخاب شدند که در نهایت دو نفر از این نویسندگان پیش از چاپ کتاب درخواست کردند که مصاحبه‌های‌شان از کتاب حذف شود. این مصاحبه‌ها و فایل‌های صوتی‌شان البته می‌ماند برای تاریخ و شاید سال‌ها بعد، به فراخور حال منتشر شود و مورد بازخوانی قرار بگیرد. این مجموعه در فروردین نودودو پس از بررسی و بازبینی متن مصاحبه‌ها توسط نویسندگان تحویل نشر نگاه شد.

امید است که این پژوهش بتواند گامی باشد برای بررسی‌های عمیق‌تر و دقیق‌تر و پیشرفت ادبیات داستانی ایران معاصر.

کاوه فولادی‌نسب، محمود قلی‌پور، مریم کهنسال‌نوده‌ی
فروردین ۱۳۹۲

گفتگو با ناتاشا امیری

و نگاهی به آثار داستانی او

من دنبال قصه‌های عامه‌پسند نیستم

خانم امیری ما شنیده‌ایم که شما نقاشی و مجسمه‌سازی هم می‌کنید و گویا اصلاً آشنایی‌تان با هنر از آنجا شروع شده. و باز هم شنیده‌ایم که چوگان‌باز قابلی هستید. رشته تحصیلی دانشگاهی‌تان هم که مهندسی کشاورزی است. چه اتفاقی افتاده که فعالیت حرفه‌ای در این زمینه‌های متنوع را رها کرده‌اید و آمده‌اید سراغ داستان؟

اطلاعات دقیقی دارید. من هم مثل خیلی‌های دیگر، انشاهایم در دوران دبیرستان مورد توجه دبیرهایم بودند. نوشتن اولین داستان‌هایم - که داستان‌هایی مصور بودند- به وقتی برمی‌گردد که هشت سالم بود. اما بعد از فارغ‌التحصیل شدن از دبیرستان بود که نوشتن را به‌طور جدی شروع کردم. آن زمان دوست داشتم خانم دانشور را ببینم تا داستان‌هایم را بخواند. یکی از بستگانم خانمی را معرفی کرد که دستی در نوشتن داشت اما خیلی حرفه‌ای و اهل فن نبود. داستان‌هایم را به او دادم که بخواند. همیشه فکر می‌کنم اگر می‌گفت داستان‌هایت خوب نیست، چه می‌شد. چون آن موقع کاملاً آماده‌رها کردن داستان‌نویسی بودم، بهتر است بگویم اصراری به آن نداشتم، با این که فکرش از کودکی همراهم بود. به هر حال نظر آن خانم مساعد بود و به نوشتن تشویقم کرد. تا قبل از آن دنبال

همه چیز بودم و هیچ چیز. همه همین طورند؛ قرار است کاری بکنند، اما تا بفهمند که آن کار دقیقاً چیست، خیلی طول می کشد. نوشتن را ادامه دادم تا با غزاله عزیزاده آشنا شدم. آشنایی با او تأثیر زیادی روی من گذاشت و می توانم بگویم که شناسنامه کاری ام را تغییر داد. اصلاً اولین داستانم را همان شب آشنایی با غزاله عزیزاده نوشتم. نوشته های پیش از آن شب، نوشته هایی پراکنده بودند.

وقتی بخشی از نوشته هایان را نوشته های پراکنده می نامید، معنایش این است که به مرور زمان تعریفان از داستان تغییر کرده است، که البته امری طبیعی است. امروز، بعد از سال ها حضور در فضای داستان نویسی ایران، به چه تعریفی از داستان رسیده اید؟

سؤال سختی است. ممکن است تعریفی که الان ارائه می دهم با تعریفی که سال بعد ارائه خواهم داد فرق کند، یا با تعریفی که سال گذشته داشتم. من اوایل فکر می کردم نویسنده هایی که استعداد نوشتن را دارند، به شکل غریزی می نویسند. اما بعدها احساس کردم که این کافی نیست، یعنی داستان هایی که با این رویکرد نوشته می شوند، داستان های قابل نیستند. پس شروع کردم به علم آموزی. کلاس های مختلفی رفتم و از محضر خیلی از صاحب نظران آن دوره استفاده کردم: شهریار مندنی پور، هوشنگ گلشیری، صفدر تقی زاده، جواد جزینی، احمد محمود و ناصر ایرانی. از این اساتید خیلی چیزها یاد گرفتم؛ درباره زبان داستان، تکنیک های داستان نویسی و مسایل دیگر. من خیلی از رمان ها را خوانده بودم، اما از آن لحظه که شروع کردم به داستان نویسی، سعی کردم آن ها را با نگاه دیگری کالبدشکافی کنم. بعد از آن دیگر از خواندن هیچ رمانی لذت نبردم و هیچ رمانی نتوانست رویم تأثیر بگذارد. این را بدون اغراق می گویم.

شما می‌گویید آشنایی با علم داستان‌نویسی، لذت متن یا لذت خواندن ادبیات را از شما گرفته است. این کم‌اتفاقی نیست. و این سؤال پیش می‌آید که این آشنایی، مابه‌ازای لذتی که شما را از آن محروم کرده، چه تأثیری در داستان‌نویسی شما داشته است؟

بعد از علم‌آموزی و نوشتن چند داستان تمرینی به این نتیجه رسیدم که هر چیزی را که تا آن زمان خوانده بودم باید فراموش کنم. در لحظه نگارش داستان نمی‌شود از گفته‌های ژاک دریدا، میشل فوکو و رولان بارت استفاده کرد. به نظر من نویسنده‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند. تعدادی‌شان نویسنده‌های کوششی هستند، این‌ها هنگام نوشتن می‌گویند نظر فلان تئورسین این است، پس باید این‌طور بنویسم. گروه دیگر نویسنده‌های شهودی هستند. من درباره نوشتن شهودی مقاله مفصلی دارم به نام **شهود یعنی بی‌نهایت** که در نشریه بررسی کتاب آمریکا و نشریه گلستانه منتشر شده است. بعد از مراحل علم‌آموزی، تعقل وارد داستان می‌شود. تعقل دقیقاً شبیه یک کش است، تا یک‌جایی کش می‌آید و همان‌جا متوقف می‌شود. بعد از آن شهود به کار می‌افتد. وقتی که شروع کردم به شهودی نوشتن با خودم گفتم انگار از اول هم همین‌جور می‌نوشتم. اما نکته اینجاست که آن سیر علم‌آموزی میزان آگاهی‌ام را بالا برده بود؛ مثل تفاوت راه رفتن در تاریکی یا نور. می‌توانم این‌طور بگویم که وقتی شهود همراه علم‌آموزی می‌شود، نویسنده می‌تواند از لایه‌های عمیق‌تر ذهنش هم برای نوشتن داستان استفاده کند. یک بار سردبیر کتاب ماه فلسفه از من پرسید کدام کلاس در نوشتن داستان بیشتر به شما کمک کرده؟ فکری کردم و بهش گفتم هیچ کلاسی. البته معتقدم که حتماً باید رفت و چیز یاد گرفت، اما لحظه‌ای که داستان می‌نویسم، خودم هستم و نمی‌توانم بگویم با دانش بیرونی‌ام داستان می‌نویسم. تو طرحی داری و

سال‌ها روی آن فکر و کار کرده‌ای، حالا دیگر پخته شده و حس می‌کنی باید بیرون بریزی، باید داستان شود. چنین رویکردی همان شهودی داستان نوشتن است. بعد می‌توانی روی زبان داستان کار و بالا و پایینش کنی، که البته در آن زمان هم جریان شهود قطع نمی‌شود. یک روز روی تختم خوابیده بودم و اصلاً به رمانم فکر نمی‌کردم. ناگهان چیزی در ذهنم جرقه زد. این شهود است. تمام بزرگانی هم که اختراع و اکتشاف کرده‌اند به این مسأله اعتقاد دارند و اعتراف کرده‌اند که ناگهان چیزی به آن‌ها الهام شده است. آن چیزی که در لحظه جرقه یا شروع شهود در ذهن وجود دارد می‌تواند یک کد تصویری، یک کد مفهومی یا حتی یک جمله باشد. چیزی که آدم در آن لحظه می‌بیند، تأثیری که بر او وارد می‌شود، شروع فرایند شهود است که می‌تواند حتی قابل تفسیر هم نباشد. من پیش از نوشتن داستان بعد از صد سال مردی از مجموعه داستان هولا... هولا، در یک نمایشگاه نقاشی تصویری را دیدم. به محض دیدن آن تصویر، با وجود این‌که هنوز هیچ طرح مشخصی برایش نداشتم، اولین صحنه داستان به ذهنم خطور کرد: یک آسمان تاریک با یک ماه. می‌توانم بگویم که این داستان خودبه‌خود شکل گرفت و پیش رفت. این همان کد تصویری یا کد مفهومی است که باید تبدیل شود به کد واژگان و بعد به شکل کد مرکبی واژگان دربیاید. درباره این مراحل پیچیده در همان مقاله شهود یعنی بی‌نهایت مفصل صحبت کرده‌ام.

در نهایت می‌توان به این نتیجه رسید که شما داستان را تبدیل کد شهودی به کد مرکبی واژگان می‌دانید؟

این‌ها مراحل فازبندی شده روند خلاقه نگارش داستان است. تعریف خود داستان چیز دیگری است. پیشتر من تعریف دیگری برای خودم